

جامعه و کلیشه‌های جنسیتی

کلیشه‌های جنسیتی متأثر از هنجارها، ارزش‌ها، باورها و نگرش‌های اجتماعی هستند که ویژگی‌های زنان و مردان را در جامعه مشخص می‌کنند. با توجه به ویژگی‌های خاصی که جوامع امروزی از آنها برخوردارند و با توجه به کلیه امکاناتی که برای هر فردی از جامعه وجود دارد، قرار دادن افراد در قالب‌های از پیش ساخته شده، مانعی برای رشد و تکامل و پیشرفت فردی در نظر گرفته می‌شود.

شرایط اجتماعی دوران گذشته - جوامع پیش صنعتی - در ایجاد کلیشه‌های جنسیتی دخیل بودند، زیرا شرایط آن دوران، کاملاً با آنچه امروزه وجود دارد، متفاوت بود و تفاوت‌ها باعث ایجاد نگرش نسبت به زن و مرد در جامعه شده بود. اگر فرض کارکردی بودن تقسیم نقش جنسی را در دوران قبل قبول کنیم، باید به رابطه سلطه‌گرانه آن نیز نظری بیندازیم و بپذیریم که به دلیل وجود شرایط اجتماعی - اقتصادی خاص آن دوران، شاید تقسیم نقش میان زنان و مردان برای بقای جامعه ضرورت داشت اما در هر صورت، اقتدار مردان در خانواده نشان‌دهنده سلطه و ستم بر اعضای فرودست خانواده بود. شرایط تفکر در جوامع امروزی که بر برابری و آزادی افراد تأکید دارد، دیگر نمی‌تواند با اتکا به آنچه زمانی مثبت بوده، شرایط زندگی افراد جامعه را تبیین کند، بلکه برعکس، اگر در قوانین، برابری افراد تضمین شود، در جهت دگرگونی نگرش‌ها نیز باید عملی صورت گیرد.

دورانی که از آن به عنوان دوران پیش‌صنعتی نام می‌بریم، زمانی طولانی را در تاریخ بشر به خود اختصاص داده است. برای شناخت بیشتر، به برخی از خصوصیات جامعه پیش‌صنعتی، که به ویژگی‌های زن و مرد مربوط می‌شود، اشاره‌ای می‌کنیم.

در جوامع پیش‌صنعتی، خانواده یکی از مهم‌ترین نهادهای جامعه را تشکیل می‌داد. آنچه خانواده گسترده نامیده می‌شد، بسیاری از کارکردهایی را بر عهده داشت که امروزه نهادها و سازمان‌های مختلف دولتی عهده‌دار آن هستند. تعریف بسیار ساده خانواده گسترده، دربرگیرنده حضور زندگی سه نسل و بیشتر، در یک واحد تولیدی - مصرفی (واحد اقتصادی خودکفا) است. اهمیت واحد اقتصادی خودکفای خانواده، هم برای تولیدات اجتماعی و هم برای زندگی افراد در مجاورت یکدیگر بسیار زیاد بود. تولیدات زراعی که اشتغال افراد را در حیطه کشاورزی ضروری می‌ساخت، درصد بالایی از افراد جامعه را در کشاورزی شاغل کرده بود. واحدهای کشاورزی (و همچنین واحدهای پیشه‌وری و تجارت) تحت کنترل خانواده‌ها قرار داشت. اعضای خانواده و سایرین (کارگران و خدمه)، جملگی دارای فعالیتی در این واحد تولیدی بودند که از طریق آن

زندگی خود را تأمین می‌کردند، مکانی برای زندگی می‌یافتند و در دوران پیری و سالمندی نیز، از طریق خانواده تأمین اجتماعی به دست می‌آوردند.

در این واحدهای تولیدی، سلسله مراتب خاصی بر اساس جنس، سن و رابطه خویشاوندی وجود داشت. در بالای هرم اقتدای خانواده، مسن‌ترین فرد مذکر (پدرسالار) قرار داشت. دیگران بر حسب جنس و سن خود رده‌بندی می‌شدند و در مراتب دیگر این سلسله مراتب قرار می‌گرفتند. داشتن ارتباط خونی (خویشاوندی) با پدرسالار، موجب برتری افراد نسبت به یکدیگر می‌شد. مثلاً مرتبه دختر جوان و مجرد خانواده، به علت رابطه خویشاوندی با پدرسالار، بالاتر از عروس جوانی بود که وارد خانواده شده بود. با توجه به اینکه بر اثر تقسیم نقش متداول در هر جامعه‌ای، واحدهای تولیدی نیز دارای بخش زنانه و مردانه کار بودند، کدبانوی خانه عهده‌دار مسئولیت بخش زنانه کار بود، از اقتدار پدرسالار سود می‌برد و در قسمت زنانه، نسبت به دیگران از اقتدار برخوردار بود.

خانواده نه تنها تأمین‌کننده زندگی افراد از لحاظ اقتصادی و اجتماعی بود، بلکه پایگاه و نقش اجتماعی افراد نیز در آن دوران از طریق تعلق به آن به وجود می‌آمد. این امر، به خصوص برای دختران، بیشتر از پسران صدق می‌کرد. برای یک دختر مجرد، تقریباً تنها نقش معتبر اجتماعی، در نقش زن متأهل - مادر خلاصه می‌شد. دختران برای آنکه پایگاه و نقش مشخصی به دست آوردند، می‌بایست ازدواج می‌کردند. از طریق ازدواج، نه فقط در یک واحد تولیدی - خانوادگی خودکفا قرار می‌گرفتند که به عنوان نیروی کار، قسمتی از فعالیت‌های تولیدی را عهده‌دار می‌شدند، بلکه از طریق فرزندآوری (پسرآوری)، تضمینی برای آینده کسب می‌کردند. زیرا پسران به علت حاکمیت سنت‌ها، مجبور به سرپرستی و نگهداری از والدین سالمند خود بودند. در عین حال، هرچند دختر در اثر ازدواج، ابتدا به نقش عروس که پایگاه نازلی در خانواده شوهر داشت دست می‌یافت اما به تدریج و در اثر انتقال قدرت به شوهر، می‌توانست به مقام کدبانویی خانه برسد. بنابراین برای دختران معمولاً تنها یک نقش اجتماعی، نقش همسر - مادر، در جامعه در نظر گرفته می‌شد. در اصطلاح از «جبر ازدواج» در دوران گذشته نام می‌بردند زیرا ازدواج تنها راه ممکن در برابر زنان بود هرچند که در این راه، قبول اقتدار مرد (شوهر) نیز وجود داشت.

برای مردان هم «جبر ازدواج» به دلایلی دیگر وجود داشت. مردان از طریق ازدواج، از موقعیت‌های اجتماعی «مرد عذب» که نشان‌دهنده عدم قبول مسئولیت‌های خانوادگی بود، خارج می‌شدند و به عنوان مردی متأهل و مسئول موردنظر قرار می‌گرفتند. از جانب دیگر، مردان فقط از طریق ازدواج به نیروی کار زن و فرزندان دست می‌یافتند و گذشته از آن، از طریق فرزندآوری (پسرآوری)، جانشینی برای اداره املاک و اموال خود می‌یافتند. مردان در خانواده دارای اقتداری بودند که قدرت تصمیم‌گیری در مورد اعضای خانواده را به آنان می‌داد. مردان نه تنها وظایف روزمره اعضای خانواده را تعیین می‌کردند بلکه راجع به زندگی، ازدواج و تنبیه

آنان در صورت انجام رفتاری بر خلاف میل خود و مسائل دیگر، تصمیم می‌گرفتند و آن را به مرحله اجرا درمی‌آوردند.

به این ترتیب، واحد خانواده گسترده بر اساس شیوه‌ها و مناسبات تولیدی شکل می‌گرفت. روابط اعضای خانواده با یکدیگر نیز، به علت وجود واحدهای تولیدی به وجود می‌آمد و فعالیت‌های تولیدی چگونگی روابط را مشخص می‌کردند. از ویژگی‌های عمده این نوع خانواده‌ها، اقتدار پدر در خانواده بود. در طول سالیان طولانی موجودیت خانواده پدرسالار، طبیعتاً از اقتدار مطلق پدر بر اعضا تا حدی کاسته شده بود، اما تا قبل از پیدایش خانواده هسته‌ای، هنوز اقتدار پدرسالار در خانواده بسیار زیاد و صفات مطلوب خانوادگی، شامل فرمان‌بری و اطاعت از پدرسالار بود. گذشته از علل اقتصادی که زندگی در این نوع خانواده‌ها به منزله ضرورت وجودی تلقی می‌شد، باید در نظر داشت که تعلق به خانواده به معنای کسب حقوق خانوادگی بود. این امر در جامعه‌ای که در آن حقوق فردی معنا و مفهومی نداشت، بسیار ضروری بود. افراد جامعه تنها از طریق تعلق به واحد خانوادگی دارای حقوقی خانوادگی می‌شدند، در صورتی که افراد منفرد در جامعه، از حقوق اجتماعی امروزه که بر برابری آنان تأکید می‌شود، نمی‌توانستند برخوردار باشند.

برگرفته از کتاب: دگرگونی در نقش زنان

نویسنده: دکتر شهلا اعزازی

